

برای مطالعه کامل مصاحبه اسکن کنید

بررسی تاریخی شکل‌گیری دولت صهیونیسم در گفت‌وگو با محمد تقی تقی‌پور

نطفه شوم

فاطمه درودی
گروه تاریخ

هجوم غیرانسانی رژیم غاصب صهیونیستی علیه مردم بی‌دفاع غزه و کشتار بی‌رحمانه زنان و کودکان، هر چشم بینایی را گریان خواهد کرد. حمایت جانبدارانه حکومت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر از این رژیم قصاب، این مسأله را روشن می‌کند که سال‌ها در روند شکل‌گیری این حکومت جعلی باید تاریخ را به‌دقت واکاوی کرد و شکل‌گیری این نطفه شوم را با دقت مورد بررسی قرار داد. به همین بهانه با محمدتقی تقی‌پور، پژوهشگر و نویسنده کتاب‌هایی همچون «ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی»، «کتاب استراتژی پیرامونی اسرائیل» به گفت‌وگو نشستیم.

ایده اصلی تشکیل دولت صهیونیست در سرزمین فلسطین از چه زمانی شکل گرفت؟

ایده اسکان یهودیان در سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهودی، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ یهود و تدوین کتاب‌های عهد عتیق، به‌خصوص اسفار پنج‌گانه تورات دارد. در دوران معاصر، یهودیان پس از چند قرن تلاش و تکاپوی همه‌جانبه، به‌ویژه در اوایل قرن ۱۹ میلادی به یک موقعیت بسیار مناسب و ممتاز در جهان مسیحیت یعنی دنیای غرب دست پیدا کردند. آنها در این مقطع تاریخی، مراکز قدرت اقتصادی و شاهرگ منابع مالی و پولی دنیای مسیحیت را کاملا به‌دست خود گرفته و قبضه کرده بودند. از طریق این سیطره اقتصادی و مالی، به‌تدریج ارکان قدرت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و حکمرانی آمریکا و به‌خصوص اروپا و بالاخص انگلیس را نیز به‌دست آورده بودند؛ یعنی یهودیان ذی‌نفوذ در اکثر و اغلب کشورهای اروپایی مقام رسمی مشاور مالی پادشاه و دربار سلطنتی را عهده‌دار بودند و از این طریق منویات قومی خود را به نام شاه و حکومت اجرایی و عملیاتی می‌کردند. این قدرت و سیطره یهودیان در اوایل قرن ۱۹ میلادی در اروپا، آن‌چنان علنی و آشکار بود که در ادبیات عامه مردم، به آنها «سلطان پول» لقب داده بودند. در انگلیس این سلطه یهودیان آنچنان شگفت‌آور بود که خاندان یهودی و پول‌سالار روچیلد، به دربار شاه فرمان می‌دادند که چه کسی باید کلیددار خزانه سلطنتی و حکومتی باشد. به‌بیانی دیگر پادشاه انگلیس بدون اجازه خاندان یهودی روچیلد حق نداشت و جرأت نمی‌کرد به‌تنهایی و به‌طور مستقل فردی را به دلخواه خود به مقام خزانه‌دار حکومت و سلطنت منصوب کند. بنابراین در چنین شرایط و موقعیت بسیار ممتاز، برخی رهبران ذی‌نفوذ و قدرتمند یهودی مانعی نمی‌دیدند تا مکنونات پنهانی و اصلی خود را آشکارا بیان و اعلام کنند. این مکنونات چیزی نبود جز ایده اسکان قوم یهود در سرزمین فلسطین و ایجاد دولت یهودی در آن سامان.

چرا برای تشکیل دولت یهود، سرزمین فلسطین را انتخاب کردند؟

سران یهود و رهبران صهیونیست فرضیه‌هایی را دستاویز خود قرار می‌دادند و افسانه‌هایی را تکرار و تبلیغ می‌کردند که در متون و منابع عبرانی چند هزار سال پیش، یعنی عهد عتیق، به‌ویژه کتاب تورات تصریح شده است. طبق ادعای آنها، در متون و منابع مورد اشاره، از فلسطین به‌عنوان «سرزمین موعود» قوم یهود و بنی‌اسرائیل یاد شده است. یعنی یهُوه (خدای ملی و قومی این قوم) به اجداد و نیاکان آن در چند هزار سال قبل وعده داده که این سرزمین ملک و مال شماست(!)

تکاپو و تلاش صهیونیست‌ها برای اسکان یهودیان در فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل، به چه روش‌هایی و به‌طور رسمی از چه زمانی آغاز شد؟

حداقل از همان اوایل قرن ۱۹، یعنی از وقتی که آرمان و ایده انتقال و اسکان قوم یهود در فلسطین و موضوع ایجاد دولت یهودی در آن سرزمین را به‌طور آشکار اعلام کردند، فعالیت‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و تبلیغی گسترده‌ای را در جهان غرب و به‌ویژه در جوامع یهودی‌نشین سازماندهی و انجام دادند. برای نمونه با سفارش یکی از شاهزادگان انگلیسی و سرمایه بعضی ثروتمندان یهودی، یک شاعر فاسد و منحرف انگلیسی به نام لرد بایرون را مجاب و وادار کردند که در مظلومیت قوم یهود و آوارگی آنها در جهان و ضرورت ایجاد یک وطن یهودی شعری بسراید. این شعر که به ترانه‌های عبری یا نغمه‌های داوودی معروف شد، توسط یک آهنگساز یهودی به نام ایزاک (اسحاق) ناتان و همکاری یک آوازه‌خوان یهودی به نام جان براهام، به همراه یک موسیقی سوزناک تنظیم گردید و برای تحریک یهودیان به‌صورت رایگان در جوامع یهودی پخش و توزیع شد. هدف این بود که به عموم یهودیان القا کنند که به زندگی در محیط زندگی و زیست خود نباید دل ببندند و امیدوار باشند، ولو این‌که از بهترین شرایط و موقعیت اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند؛ چرا که وطن اصلی آنها «سرزمین موعود»(!) است. در همین مسیر تبلیغاتی، بنیامین دیزرائیلی، نخست‌وزیر یهودی و مرد شماره یک پادشاهی انگلیس در همان دوران، رمان معروف دیوید آلروی را نوشت و در شمارگان وسیع منتشر کرد.

قهرمان داستان، در رمان «دیوید آلروی» نوشته بنیامین دیزرائیلی، تلاش می‌کند تا به فلسطین برود و در آنجا ساکن شده، قدرت یهود را در آن سرزمین تثبیت کند. به دنبال این رمان تبلیغاتی، خانم ماریان کراس با نام مستعار و مشهور جرج الیوت به تحریک یهودیان، رمان معروف «دانیل درواند» را منتشر می‌کند تا با ترغیب و تحریک افکار یهودیان، آنها را مجاب و تشویق کند که از محیط زیست خود چشم پوشیده و به فلسطین کوچ کنند. در کنار این قبیل فعالیت‌های به‌اصطلاح فرهنگی، ادبی و تبلیغاتی، برخی گروه‌ها و کانون‌های مخفی یهودی، دست به یک سری اقدامات ایذایی در میان جوامع یهودی زدند تا به افراد این جوامع القا کنند که مورد آزار و اذیت غیریهودیان قرار دارند، پس بهتر است که به فلسطین کوچ کنند تا در آرامش به زندگی خود ادامه دهند. این دسته‌ها و سازمان‌های مخفی و نیمه‌مخفی یهودی در دهه ۱۸۸۰ میلادی، با انجام یک سلسله اقدامات و عملیات ایذایی و شیطانی در جوامع یهودی و مناطق یهودی‌نشین روسیه، موفق شدند از طریق ایجاد رعب و هراس در میان یهودیان، حدود دو میلیون و ۵۰۰ هزار یهودی را وادار کنند که از روسیه کوچ کرده و از آن خارج شوند. گرچه اکثریت قریب به اتفاق این یهودیان به آمریکا و عده‌ای نیز به دیگر ممالک غربی و اروپایی کوچ کردند، با این‌حال عده کمی نیز به فلسطین عزیمت کردند و اولین کلونی‌های یهودی‌نشین را در سرزمین فلسطین آغاز و ایجاد کردند. گروه‌های مخفی و تروریستی پس از ترور و قتل الکساندر دوم، امپراتور روسیه با استفاده از شگرد انحصاری یهودی، یعنی تبلیغ و ترویج داستان مظلومیت قوم یهود و مظلوم‌نمایی، سناریویی تحت نام «پوگروم‌ها» (قتل‌عام و آزار یهودیان) در روسیه را کلید زدند. با راه‌اندازی این جریان ساخته و پرداخته یهودی، مثل ماجرای دروغین هولوکاست، آنها به یهودیان روسیه این‌گونه وانمود و القا کردند که در سرزمین روسیه تحت آزار و اذیت هستند. بنابراین، راه و چاره‌ای جز خروج از این کشور و کوچ کردن از مناطق زیست خود ندارند. با ایجاد این فضای دروغین و ساختگی که به آن «آنتی‌سَمیتیسم» (یهودآزاری یا یهودستیزی) نام نهاده بودند، در سال ۱۸۸۲ موفق شدند دومیلیون و ۵۰۰هزار یهودی را فقط به آمریکا کوچ دهند و برنامه اشغال آمریکا را از این طریق تکمیل کنند. البته با همین شگرد و برنامه توطئه‌آمیز نیز توانستند با ایجاد دو گروه صهیونیستی به نام «جنبش بیلو» (بیا به خانه یعقوب برویم) و «جنبش عاشقان صهیون» از میان جوانان یهودی روسیه، آنها را ترغیب و وادار کنند تا به فلسطین کوچ و عزیمت کنند.

گفتنی است که همین گروه‌ها و دسته‌ها با پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه سازمان‌های صهیونیستی و سرمایه‌داران مشهور یهودی، مثل خاندان روچیلد و موشه مونته فیوری توانستند در همان مقطع تاریخی ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۷ میلادی آبادی‌های یهودی‌نشین «میقوه ایسرائیل» یا «میکوه ایسرائیل» را در جوار روستای فلسطینی «یازور» در ساحل یافا و نیز «ریشون لِصیون» (نخستین دَرِ صهیونیسم) را در روستای فلسطینی «عیون قاره» و کلونی یهودی‌نشین «پتح تیکواح» (دروازه امید) را در روستای فلسطینی «مَلبس» ایجاد کنند.

در سال ۱۸۶۱ میلادی اسحاق آدولف کرومیو، یکی از افراد مشهور یهودی در فرانسه با همکاری و سرمایه بعضی ثروتمندان این قوم، توانست یک سازمان جهانی به نام «آلیانس ایسرائیلیت اونیورسال» در پاریس پایه‌گذاری کند. هدف این سازمان آموزش و ترویج اندیشه صهیونیستی در میان جوامع مختلف یهودیان جهان بود.

در مسیر تعقیب این هدف، آنها موفق شدند در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله کشورهای آسیایی و اسلامی و نیز ایران، شعبه آموزشگاه‌ها و مدارس آلیانس را نه در یک شهر، بلکه اغلب شهرهای یهودنشین دایر کنند. محور اصلی این آموزشگاه‌ها ترویج اندیشه و آرمان صهیونیستی کوچ یهودیان به فلسطین و ضرورت ایجاد دولت یهودی در آن سرزمین بود.

این تحریک‌ها و فعالیت صهیونیست‌ها برای این‌که بخواهند فلسطین را اشغال کنند از چه زمانی و از چه دورانی شکل سازمان‌یافته به خودش گرفت؟

به دنبال این اتفاقاتی که اشاره شد، اولین کنگره جهانی این قوم متشکل از صدها رهبر یهودی از سراسر جهان و به‌خصوص رهبران اروپا و آمریکا در شهر بال سوئیس در سال ۱۸۹۷ برپا شد. گرداننده و مدیر اصلی این کنگره تئودور هرتصل بود. او به عنوان پایه‌گذار صهیونیسم شناخته می‌شود.

در این کنفرانس چند اتفاق می‌افتد. در حضور چند صد رهبر برجسته یهودی کل جهان، سازمان جهانی صهیونیسم برای ساماندهی و سازماندهی فعالیت‌هایش در مسیر اسکان یهودیان در فلسطین و ایجاد دولت یهود، پایه‌گذاری می‌شود. موضوع دیگر پروتکل‌های رهبران صهیونیسم است که در این کنگره رسمیت یافت.

نکته مهم‌تر از همه اینها که در تاریخ معاصر مخفی مانده، اظهارات رهبران صهیونیستی و به‌خصوص شخص تئودور هرتزل است که آنجا به طور رسمی اعلام می‌کند اگر ما رهبران یهودی نتوانیم براساس این سناریوهایی که تا الان طراحی کردیم به آرمان‌های‌مان یعنی اسکان یهودیان در فلسطین و ایجاد دولت یهودی برسیم، باید اروپا را به آتش بکشیم. درواقع یک پیام غیرمستقیم برای ایجاد جنگ جهانی صادر می‌کند.

قدرت و سیطره یهودیان در اوایل قرن ۱۹ میلادی در اروپا آن‌چنان علنی و آشکار بود که در ادبیات عامه مردم، به آنها «سلطان پول» لقب داده بودند

نقش صهیونیست‌ها در ایجاد جنگ جهانی دوم چگونه بود؟

برخلاف تصور عمومی که آدولف هیتلر را آغازگر جنگ جهانی دوم می‌دانند، این جنگ را همان کسانی شروع کردند که جنگ جهانی اول را آغاز کرده‌بودند. جنگ جهانی دوم را اردوگاه‌های پنهان جنگ در آمریکا و اروپا با هدف تکمیل سناریوی جنگ جهانی اول شروع کردند. شش ماه قبل از این، وزیر جنگ انگلیس (هور بلیشای یهودی، مغربی‌تبار) نقشه جنگ را به پارلمان انگلیس می‌برد. نخست‌وزیر انگلیس زمان جنگ چمبرلن یهودی بود. چرا جنگ جهانی اول شروع شد و هدف از آن چه بود؟ در وهله اول اشغال فلسطین و اسکان یهودیان در این سرزمین و ایجاد دولت یهود بود که این برنامه تا سال ۱۹۳۹ میلادی به طور کامل محقق نشد.



مکث

دستاوردهای صهیونیست از جنگ جهانی اول

اولین دستاورد این بود که امپراتوری بزرگ تزاریسم در روسیه از هم پاشیده شد. با فروپاشی تزاریسم، یک کودتا در دل کودتا انجام گرفت. یعنی کودتای بلشویک‌های یهودی در روسیه به نتیجه رسید. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ یک کودتای کاملا یهودی در مسیر استقرار و حاکمیت یهودی‌ها در روسیه بود. تمام سران کمونیسم بعد از انقلاب اکتبر همه یهودی هستند. تروتسکی، استالین و لنین یهودی‌اند، حتی لازار کاگانویچ که شخص پشت پرده استالین بود هم یهودی است. یعنی ماهیت عمده رهبران سوسیالیزم کاملا یهودی است.

در جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی نیز متلاشی شد. کشورهایی مانند عراق، ترکیه، سوریه، اردن، لبنان، عربستان و... درست شد. برای هرکدام هم یک پادشاهی درست کردند اما گفتند فلسطین مال ما اشغالگران یهودی ـ انگلیسی است. جامعه اتفاق ملل بعد از جنگ جهانی اول درست شد که بعدها نام سازمان ملل به خود گرفت. این سازمان سال ۱۹۲۲ لایحه‌ای (لایحه قیمومیت) را که خود یهودی‌ها نوشته بودند تصویب کرد که بر اساس آن فلسطینی‌ها نمی‌توانند سرزمین‌شان را اداره کنند. سرزمین فلسطین را چه کسی باید اداره کند؟ حکومت اشغالگر انگلستان.

انگلیسی‌ها با استناد به این لایحه یکی از وزرای کابینه جنگی خود را در دوره جنگ جهانی به نام سِر هربرت ساموئل (وزیر وقت کشور) به‌عنوان کمیسرعالی برای اداره فلسطین انتخاب و به آن سرزمین اعزام کردند. به این ترتیب زمینه‌ها برای انتقال یهودیان جهان به سرزمین فلسطین به‌تدریج آماده شد. ناگفته نماند در زمان جنگ جهانی اول کابینه انگلیس را عمدتا یهودی‌ها و صهیونیست‌ها تشکیل داده بودند. از سر هربرت ساموئل، وزیر کشور تا ادوین مونتاگ معاون نخست‌وزیر، دیوید لووید جورج نخست‌وزیر، لرد بالفور وزیر خارجه، وینستون چرچیل وزیر جنگ و... همه اینها یا یهودی صهیونیست بودند یا صهیونیست مسیحی.

نفوذی انگلیس

از زمانی که جریان پروتستانتیسم در انگلستان شکل گرفت و حاکمیت پیدا کرد، تقریبا در این چهار قرن اخیر حکومت انگلیس کاملا توسط دو جریان اداره شده است. این دو جریان یا یهودیان صهیونیست بودند یا صهیونیست‌های مسیحی. در زمان جنگ جهانی اول ۶۰۰۰ لژ فراماسونری در انگلستان وجود داشت. از میان اینها ۴۰۰ هزار فراماسون کارگزاران اصلی حکومت انگلیس بودند. اتفاقاتی که در کشورهای منطقه ازجمله ایران روی داد، کاملا در مسیر استراتژی ایجاد دولت یهودی در فلسطین بود. همان‌طور که پیدایش وهابیت در منطقه و نیز بابیت و بهائیت در ایران، کاملا یک حرکت یهودی بود. روی کار آمدن رضاخان و جریان قتل عام بین ۹ تا ۱۳ میلیون ایرانی در آن فاجعه قحطی بزرگ، کاملا برنامه‌ریزی شده توسط صهیونیست‌ها بود. وزیر جنگ انگلیس آن زمان چه کسی است؟ وینستون چرچیل یهودی که حقوق‌بگیر خاندان ارنست کاسل، مباشر خاندان روچیلد بود. خب رضاخان را اینها برای ایران انتخاب و در نظر گرفتند. به علاوه حکومت وقت هندوستان که کاملا تحت اشغال انگلیس بود و توسط یک حقوقدان یهودی به نام دانیل روفو اسحاق، اداره می‌شد. او در زمان جنگ جهانی اول، قاضی‌القضات کابینه انگلیس بود، به دلیل این‌که توانست آمریکا را وارد جنگ کند. به عنوان نایب‌السلطنه یعنی جانشین پادشاه انگلیس در هندوستان حاکمیت و حکومت پیدا کرده‌بود. او به همراه وینستون چرچیل یهودی وزیر جنگ انگلیس در تعیین رضاخان نقش اصلی و کلیدی را داشتند. اگرچه رضاخان از سوی بعضی مأموران اطلاعاتی، جاسوسی و سیاسی یا نظامی آنها در داخل ایران، نشان شده‌بود.

از سوی دیگر، همه اتفاقاتی که در کشورهای پیرامون فلسطین از آن تاریخ به بعد رقم خورده، کاملا در مسیر ایجاد دولت یهودی و هماهنگ با آن راهبرد بوده‌است.

یادداشت

محمدعلی صمدی | نویسنده و پژوهشگر

هرتسل؛ پیامبر صهیونیسم

جنبش «صهیونیسم» تا سال ۱۸۹۶، از انسجام کاملی برخوردار نبود و عمدتا حول محور مهاجرت یهودیان به فلسطین و تشکیل شهرک‌های یهودی‌نشین در این سرزمین فعالیت می‌کرد، اما در این سال، کتابی کوچک با نام «دولت یهود» منتشر شد که باید آن را «اولین اساسنامه تأسیس دولت یهودی» دانست. نویسنده این کتاب، شخصی بود به‌نام «بنیامین زیب بن ژاکوب هرتسل» که در محافل سیاسی اروپا با نام «تئودور هرتسل» شناخته می‌شد.

وی سال ۱۸۶۰، در اروپای شرقی به دنیا آمد و ۳۶ سال بعد با انتشار تنها کتاب خود، رهبری «جنبش صهیونیسم» را به‌دست‌گرفت. کتاب «دولت یهود» را «تورات صهیونیسم» نیز لقب داده‌اند، پس عجیب نخواهد بود که عنصری مانند سوکولف، نویسنده این کتاب را «پیامبر» نیز بنامند.

او یک یهودی ثروتمند نبود، در رشته حقوق ادامه تحصیل داد و از دانشگاه وین درجه دکترا اخذ کرد. پس از مدتی اشتغال به وکالت را رها کرد و به روزنامه‌نگاری پرداخت. حضور او در فضای مطبوعاتی پرحرارت در اروپای قرن نوزدهم ـ که مطبوعات دوران طلایی خود را طی می‌کردند ـ باعث افزایش آگاهی‌های وی از تحولات پی‌درپی و تعیین‌کننده در شرق و غرب عالم شد. خود وی مدعی شده است، یک حادثه، مسیر زندگی او را تغییر داد. این حادثه در تاریخ به‌نام «ماجرای دریفوس» شهرت دارد. ماجرای دریفوس یکی از بحران‌های بزرگ فرانسه در سال‌های پایانی قرن نوزدهم بود.



در همین ایام تب‌آلود است که هرتسل تمامی فعالیت‌های ادبی، سیاسی و حقوقی خود را رها کرده و با احساس مسئولیت در برابر وضعیت یهودیان، در پی چاره‌جویی برای آنان می‌افتد. کتاب دولت یهود سه سال پیش از «تبرئه دریفوس» و در اوج فضای ضدیهودی منتشر شد و با توجه به این‌که مسأله یهودیان، در رأس اخبار اروپای غربی قرار داشت، بازار پررونقی پیدا کرد. امتیاز بزرگ کتاب کوچک هرتسل، پروراندن و پختن طرح ابتدایی «ایجاد یک حکومت یهودی» بود که از ابتدای قرن، بارها توسط پیروان جنبش صهیونیسم مطرح شده بود. هرتسل نقشه خود را از نمونه‌های کمپانی‌های استعماری انگلیسی الهام گرفته بود. نقطه آغاز حرکت هرتسل برای تحقق آرمان‌هایش در کتاب دولت‌یهود، کسب یک مجوز و فرمان استعماری از سوی یک قدرت غربی بود که نقشه او را تضمین کند. هرتسل از اوایل فعالیت‌های صهیونیستی خود، منحصرا به فلسطین متوجه نبود. طبق ادبیات خاص استعماری در آن زمان، مسأله فقط عبارت بود از یافتن «یک فضای خالی»، یعنی یک سرزمین تحت سلطه غرب، که بتوان در آن هیچ حسابی برای جمعیت بومی باز نکرد. برای هرتسل، سرزمین فلسطین یکی از امکانات در بین بقیه بود. او با ذکاوت سیاسی خاصی، انگشت روی نقاطی می‌گذاشت که باعث تحریک طمع‌های استعماری قدرت‌های استعمارگر شود و پیرامون آن سرزمین، به مذاکرات و گفت‌وگوهای پیگیر و سماجت‌آمیز دست می‌زد و با زبانی به مذاکره با سران این قدرت‌ها می‌نشست که عطش استعماری آنان را دوچندان کند.

شهرتی که کتاب دولت‌یهود برای وی به‌وجودآورد، برایش امکان برقراری ارتباطی وسیع با نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یهودی را در سراسر عالم ایجاد کرد. او پیشنهاد برقراری یک کنفرانس بین‌المللی از صهیونیست‌ها را مطرح و با پیگیری مصرانه خود، یک‌سال پس از انتشار کتابش، این کنفرانس را در شهر بال واقع در سوئیس برگزار کرد. اولین «کنگره صهیونیست‌ها» با شرکت حدود ۲۰۰ نماینده از تقریبا تمامی کشورهای غربی در تاریخ ۲۹ آگوست ۱۸۹۷ افتتاح شد و در همان ابتدای کنگره، هرتسل به ریاست آن انتخاب شد. طبیعی است که دستور جلسه این کنگره، محتویات کتاب دولت‌یهود بود. این‌که درست ۵۰ سال بعد از کنگره بال، دولت اسرائیل اعلام موجودیت کرد، نشانه غیب‌گویی هرتسل نیست، بلکه از مطالعات عمیق او و محاسبات دقیق و نبوغ‌آمیزش پیرامون روابط استعماری جهان حکایت می‌کند. اعلامیه‌ای که در پایان کنگره بال صادر شد، تقریبا به‌صورت اساسنامه حرکت آینده جنبش صهیونیسم تا دوره موسوم به «قیمومیت فلسطین» درآمد. علی‌رغم این اعلامیه، هرتسل تمامی تلاش‌های دیپلماتیک خود را جهت عملی‌کردن «موطن یهود» روی فلسطین متمرکز نکرد. او تمام سال‌های باقیمانده عمرش را به سفر و ارتباط‌گیری با کانون‌های قدرت سیاسی و اقتصادی اروپا و دربار عثمانی گذراند. او که در کتاب دولت یهود، میان آرژانتین و فلسطین مردد بود، پس از کنگره بال، تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با سلطان عثمانی برقرار و سعی کرد رضایت او را برای دراختیارگرفتن «فلسطین» جلب کند.

مخالفت تاریخی سلطان عثمانی، هرتسل را به‌سوی گزینه‌های دیگر متوجه کرد که عبارت بودند از عراق و بین‌النهرین، قبرس، العریش (واقع در صحرای سینا)، اوگاندا، کنگو و موزامبیک. در حین این تلاش‌ها، کنگره صهیونیست‌ها هرساله برگزار می‌شد و شرایط و پیشنهادهای جدید را مورد بررسی قرار می‌داد. هرتسل در سوم جولای سال ۱۹۰۴ براثر یک بیماری صعب‌العلاج مرد.